

تحلیل نمونه‌هایی از کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن

سمیه صیادی*

طاهره محسنی**

چکیده

دانش علم اصول، ابزاری است برای فهم متون دینی مرتبط با موضوعات گوناگون؛ بدین جهت، بسیاری از مفسران در نگاشته‌های تفسیری خویش، از این دانش، بهره برده و بر این باورند که آموزه‌های آن در دستیابی به مراد خدای متعال از واژگان و جمله‌های قرآن کریم، تأثیر بسزایی دارد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که نقش مفهوم شرط در جهت تفسیر آیات چگونه است؟ این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل متن و ارائه نظریه مختار، درصدد واکاوی نقش مفهوم شرط در بیان چگونگی تأثیر آن در تفسیر قرآن است که برخی از کاربردهای قرآنی و عینی این مفهوم به صورت موردی تبیین شده است تا از این راه، به نقش مؤثر دانش اصول در تفسیر، پی ببریم. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد با توجه به اختلافی که در وجود یا عدم مفهوم شرط بین اصولیان وجود دارد، دیدگاه مفسران نیز بر اساس اتخاذ هریک از این دو مبنا، متفاوت بوده و فهم و تفسیر متفاوتی از آیات ارائه داده‌اند. این دیدگاه، در آیات الاحکام نیز اثرگذار بوده و ثمرات فقهی متفاوتی را به دنبال داشته و خواهد داشت.

واژگان کلیدی: شرط، شرط در قرآن، مفهوم شرط، مفهوم مخالف، مفهوم موافق.

* طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی رفیعه المصطفی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛

sayadi.kosar@gmail.com

t.mohseni@isu.ac.ir

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خواهران، تهران، ایران؛

یک مفسر برای ورود به تفسیر، نیازمند فراگیری علوم مختلف است تا به واسطه آنها بتواند تفسیر صحیحی از آیات ارائه دهد و مرتکب کارکرد منفی «تفسیر به رأی» نشود. یکی از این دانش‌ها، که ارتباط مستقیمی با تفسیر صحیح و واقعی قرآن دارد، علم «اصول الفقه» است. بسیاری از مباحث این دانش، در فهم و مراد جدی خدای تعالی (أعمّ از الفاظ و جمله‌های قرآن) نقش اساسی دارد. این دانش، مباحثی را برای مفسر بیان می‌کند که وی در صورت رعایت اصول و قواعد مربوطه و بهره‌گیری مناسب از آنها، می‌تواند تفسیر روشنی از آیات ارائه دهد. از جمله این مباحث، بحث مفهوم شرط است. قطعاً مفسری که پا در عرصه تفسیر می‌نهد، به لحاظ اتخاذ موضعی موافق یا مخالف نسبت به وجود مفهوم شرط، فهم متفاوتی از آیات خواهد داشت؛ بر این اساس، در این مقاله با این پرسش اساسی روبه‌رو هستیم که کاربردهای مفهوم شرط در آیات قرآن چیست؟ در زمینه دانش اصول فقه، کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده است، اما در مورد نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن، آثار اندکی مشاهده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- الف) کتاب «درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن»، حسن صادقی؛
- ب) پایان‌نامه «بررسی نقش علم اصول فقه در تفسیر»، حسن رنجبر؛
- ج) مقاله «نقش دانش اصول فقه در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، حسن صادقی؛
- د) مقاله «بررسی نقش مقدماتی اصول فقه در مبانی قرآن کریم»، سید عبدالله اصفهانی؛
- ه) مقاله «بررسی نقش قواعد مبحث خاص و عام اصول فقه در تفسیر قرآن کریم»، محمود جابری؛
- و) مقاله «بررسی تطبیقی کاربرد مهم‌ترین آیات الاصول در مبحث مفاهیم اصول فقه»، محمد فاکر میدی؛
- ز) مقاله «اسلوب منطوق و مفهوم و نقش آن در تبیین معارف قرآنی»، از سجاد ابراهیمی که به بررسی بخشی از مباحث علم اصول در تفسیر پرداخته است.

اما مقاله یا پژوهشی که در آن به صورت مستقیم و به طور مستقل، مفهوم کاربرد شرط را در فهم آیات قرآن بررسی کرده باشد، تاکنون تدوین نشده است. مقاله حاضر درصدد است کاربرد مفهوم شرط در برخی از آیات قرآن را به صورت نمونه، مورد بررسی قرار دهد.

۱. تبیین مفاهیم واژگان کلیدی

در هر پروژه تحقیقاتی، تبیین معنای واژگان کلیدی، اقدامی سودمند، بلکه ضروری محسوب می شود؛ بدین جهت، قبل از پرداختن به مباحث اصلی، به تبیین معانی واژگان پیش روی پرداخته می شود:

۱-۱. واژه مفهوم

واژه مفهوم، در لغت از ریشه فهم به معنای سرعت انتقال نفس از امور خارجی به غیر آن است و برخی نیز آن را به معنای تصور معنا از لفظ دانسته اند (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۴۶). مفهوم، در اصطلاح علم اصول، مقابل منطوق بوده و به معنایی گفته می شود که در ظاهر کلام، آورده نشود؛ ولی به سبب خصوصیتی، از منطوق کلام فهمیده می شود و متضمن حکم انشایی یا اخباری است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). البته تعریفی که به مشهور نسبت داده شده، عبارت است از: «معنایی که لفظ بر آن دلالت کند بدون آنکه در محل نطق باشد» (اصفهان‌ی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۵). مراد ما از «مفهوم» در خلال این مقاله، چیزی مقابل منطوق است. ضمناً مقصود از «منطوق» در نزد اصولیون، معنایی است که خود لفظ فی حد ذاته بر آن دلالت می کند، به گونه ای که لفظ منطوق، حامل و قالب آن معنا باشد که در اینجا از باب تسمیه مدلول به اسم دال، این معنا منطوق نامیده می شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۸۹)؛ زیرا در غالب آیات، حکم الهی به وسیله منطوق استنباط می شود و تنها در برخی از آیات، مفهوم آیه در بیان حکم، نقش اساسی دارد. بنابراین، منطوق و مفهوم را می توان چنین تعریف کرد: منطوق، «حکمی است که لفظ در محدوده نطق، بر آن دلالت کند» و مفهوم، «حکمی است که لفظ نه در محدوده نطق (بلکه ورای لفظ) بر آن دلالت کند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

۲-۱. اقسام مفهوم

علمای اصول، مفهوم را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌کنند. اگر حکم مستفاد از مفهوم با حکم منطوق در ایجاب و سلب مطابقت نکرد، مفهوم مخالف خواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۴) و اگر حکم در مفهوم با منطوق از جهت ایجاب و سلب مطابقت داشت، مفهوم موافق نامیده می‌شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

در مفهوم مخالف، اقسام شش‌گانه (شرط، وصف، غایت، حصر، لقب و عدد) مطرح است. پس مفهوم شرط، یکی از اقسام شش‌گانه مفهوم مخالف است (انصاری، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۳).

۳-۱. مفهوم شرط

مفهوم شرط، از اقسام مفهوم مخالف و به معنای انتفای اصل حکم در جمله جزا، هنگام انتفای شرط است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۸). منطوق قضایای شرطیه، بر تعلیق جزاء بر شرط، دلالت دارد؛ زیرا هیئت جمله شرطیه برای بیان چنین معنایی وضع شده است. لکن سؤالی که درباره جملات شرطیه مطرح شده و پیرامون آن مطالب فراوانی در منابع اصولی طرح می‌شود، این است که آیا جمله شرطیه بر ثبوت حکم در هنگام ثبوت شرط و انتفای حکم در زمان منتفی شدن شرط، دلالت می‌کند؟

البته اثبات مفهوم برای جمله‌های شرطیه، در گروه امر است:

الف) وجود ملازمه بین شرط و جواب؛ لذا قضایای اتفاقیه مفهوم ندارند؛

ب) تلازم بین شرط و جواب از باب ترتب باشد؛ یعنی شرط، علت برای جزاء باشد. حال اگر بین شرط و جزاء ترتب نبود، مفهوم نخواهد داشت؛

ج) ترتب بین شرط و جزاء باید به صورت علت منحصره باشد و نتواند علت دیگری جایگزین علت منقضیه شود (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۶؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۶۷).

ظهور قضیه شرطیه در دو امر اول، با وضع ثابت می‌شود و در امر سوم یعنی انحصار، با اطلاق ثابت می‌گردد؛ زیرا اگر شرط دیگری دخیل می‌بود، باید بیان می‌شد؛ پس عدم بیان و اطلاق، دلیل بر انحصار است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۵).

۲. طرح دیدگاه‌ها در نفی یا اثبات مفهوم شرط

الف) عده‌ای قائلند که جمله شرطیه، مفهوم دارد. مشهور علمای اصول، با داشتن مفهوم برای شرط، موافق هستند؛ یعنی منتفی شدن سنخ حکم جزاء، هنگام انتفاء شرط (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۵). بر این اساس، آنها در کتاب‌های فقهی، حدیثی و تفسیری خود از آن استفاده می‌کنند. برخی همچون آخوند خراسانی، با ارائه تحلیل اصولی خاص، با این مفهوم‌گیری محدود، موافق بوده و با شرایطی، این محدودیت را بیان می‌کنند. در واقع، جزء آرای رایج اصولی این است که وقتی مشاهده می‌کنند یک آیه یا روایت که دارای شرط است، حق دارند از آن مفهوم‌گیری نموده و بر اساس مفهوم به دست آمده، فتوی صادر کنند.

ب) برخی دیگر با استناد به دلایل دیگری، مخالف مفهوم‌گیری از جملات شرطیه هستند (علم‌الهدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۵ و ۴۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۷۷).

۳. فزونی کاربرد جمله‌های شرطیه در قرآن

در تعداد زیادی از آیات قرآن، از جمله شرطیه استفاده شده است؛ هرچند نمی‌توان به طور یقین ادعا کرد که همه جملات شرطیه در قرآن کریم بر مفهوم، دلالت دارد، چون ممکن است برخی از آیات، تمام شرایط لازم برای مفهوم شرط معتبر را نداشته باشند. از این رو در نوشتار حاضر، به مواردی از آیات کریمه قرآن به عنوان نمونه خواهیم پرداخت و ضمن بیان نظرات مفسران درباره وجود یا عدم مفهوم شرط، نظریه برگزیده را نیز تبیین خواهیم نمود و در سایر آیات هم مبنای مذکور را با وجود شرایط فوق، قابل تطبیق می‌دانیم.

۳-۱. آیه طلاق

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْحَمْنَ وَأَنْتُمْ بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْأُخْرَى﴾ (طلاق: ۶)؛ «هر جا که خود به میزان توانتان سکونت گزیدید، آنان را [هم] مسکن دهید؛ و [در مسکن و هزینه زندگی] به آنان زیان وارد نیاورید تا بر آنان تنگ بگیرد [و آنان را از خانه بیرون کنید]؛ و اگر باردار بودند، هزینه زندگی آنان را بدهید تا بار خود را [بر زمین] گذارند؛ پس اگر

برای شما [به فرزندانتان] شیر دادند، مزدشان را به آنان بدهید؛ و [درباره مدت و اجرت شیر دادن] به گونه‌ای پسندیده با یکدیگر مشورت نمایید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری کودک را شیر دهد.»

آیه مزبور، بر وجوب تعیین نفقه برای زن مطلقه رجعی دلالت دارد و تهیه آنها تا پایان عده طلاق رجعی بر عهده شوهر است. اما در مورد طلاق خلع و مبارات، دیدگاه‌ها متفاوت است. بر این اساس، دلالت منطوقی آیه آن است که: اگر زنان، باردار هستند، هزینه آنها را بدهید تا بار خود را زمین بگذارند. پس مقتضای منطوق، وجوب نفقه بر زنان باردار مطلقه است و مفهوم مخالف آیه این است که اگر زنان مطلقه باردار نباشند، انفاق واجب نیست.

۱-۱-۳. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط در آیه طلاق

در وجود و یا عدم مفهوم شرط برای آیه طلاق، شاهد دو دیدگاه هستیم:

۱-۱-۳-۱. موافقان وجود مفهوم شرط در آیه طلاق

عده‌ای از علما و مفسران، به مفهوم جمله شرطیه در آیه طلاق اشاره کرده و الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای غیر زن باردار ثابت نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۲۲)؛ لکن برخی از آنان، با اتکاء به سیاق آیات، روایات اهل بیت علیهم‌السلام و اجماع، نفقه را برای مطلقه رجعیه هم ثابت دانسته و حکم وی را همچون زوجه بیان کرده‌اند (طبرسی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱۰؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۵۳۹؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۶۳). طبرسی با ذکر روایاتی، از عدم وجوب مسکن و نفقه برای زن مطلقه به طلاق خلع و مبارات خبر داده است. وی می‌گوید:

به علّت اینکه عدّه آنها فقط به وضع حمل و زاییدن ایشان منقضی می‌شود، خداوند سبحان امر به انفاق و خرجی دادن بر زن مطلقه آباستن نموده، خواه رجعیه باشد، خواه بائنه (طبرسی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱۰-۱۳۰).

ابن عاشور نیز ظاهر نظم آیه را مقتضای وجوب نفقه برای زنان باردار می‌داند، نه مطلقه‌های دیگر و این را از مفهوم شرط به دست می‌آورد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۲۹۴). برخی دیگر از مفسران، مقتضای آیه را عدم وجوب نفقه بر زنان غیرحامله می‌دانند؛ زیرا شرط آباستن بودن زن،

می‌رساند که بر زنان مطلقه غیرآبستن، انفاق واجب نیست (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱۶۳). این مفهوم، از اشتراط بارداری و حمل، برای وجوب انفاق استفاده می‌شود (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳). ابن عاشور معتقد است مفهوم در مطلقات رجعی، معطل است؛ زیرا نفقه برای آنها ثابت است، چون زوجه محسوب می‌شوند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳).

همچنین برخی از مفسران قائلند که مفهوم شرط در آیه مورد بحث، مَحْصَص است و گفته‌اند که آیه مذکور، دلالت بر وجوب دارد؛ یعنی تهیه مسکن برای زن مطلقه، مطلقاً بر زوج واجب است به دلیل امر (أسکونهن). لکن بنا بر روایات صحیحه از ائمه هدی علیهم‌السلام این معنای مطلق، تخصیص خورده است به مطلقه حامله؛ خواه باینه باشد و خواه رجعیه و خواه مطلقه رجعیه غیر حامله (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۵).

۳-۱-۱-۲. مخالفان مفهوم داشتن شرط در آیه یا تمسک به منطوق

برخی از مفسران، فقط ظاهر آیه را تبیین کرده و وجوب سکونت و نفقه زن باردار را ثابت کرده‌اند. این گروه از مفسران، به مفهوم آیه اشاره‌ای نداشته‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۱۶). برخی با استناد به روایات ذیل آیه گفته‌اند: در صورت طلاق زن باردار، مرد باید نفقه او را بپردازد تا فرزندش به دنیا بیاید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۰۳).

بعضی دیگر نیز مفهوم شرط را در نظر نگرفته و با توجه به جمله قبل از شرط، مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به صورت مطلق، واجب دانسته و بیان داشته‌اند آنجا که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات هم بر عهده او خواهد بود و دنباله آیه که درباره نفقه زنان باردار سخن می‌گوید نیز شاهد این مدعاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۴۷). زمخشری، فایده وجود شرط را از آن جهت دانسته که توهم عدم نفقه برای مدت طولانی حمل برداشته شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۹).

نتیجه آنکه اگر مبنای عدم مفهوم برای جمله شرطیه را بپذیریم، این جمله مفهوم نداشته و فقط منطوق آن مد نظر است و این مبنای دیدگاه کسانی که نظرشان مفهوم نداشتن جمله شرطیه است سازگار است، اما بنا بر مبنای کسانی که مفهوم داشتن جمله شرطیه را به طور مطلق قائلند، نتیجه این می شود که «در ایام عده، تعیین و تهیه مسکن و نفقه بر زوج، نسبت به مطلقه غیرباردار واجب نیست، مگر اینکه دلیل خاصی بر وجوب در موارد دیگر داشته باشیم». همچنین فتاوی فقهاء نیز مطابق با دیدگاه مفسرانی است که مفهوم داشتن جمله شرطیه را بیان کرده اند، ولی با توجه به قرائن موجود، نفقه را برای زن مطلقه رجعیه نیز ثابت می کنند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۷۳؛ ایروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۴۴).

۳-۱-۲. دیدگاه برگزیده

بنا بر مبنای ما، آیه کریمه «طلاق»، شرایط مفهوم شرط را ندارد و اصلاً ناظر به سایر موارد نیست؛ زیرا موضوع مطلقه صاحب حمل در دو آیه قبل از آیه مورد استدلال، مطرح شده و در این آیه، برخی دیگر از احکام فرعی مربوط به این قسم را به تفصیل بیان داشته است. شاهد بر این مطلب، تقدم احکام و محمول بر موضوع است، بدون آنکه شرایط تقدم را از جهت ادبیاتی داشته باشد؛ در حالی که در قضایای شرطیه، اصل و قاعده، تقدم جمله شرط بر جمله جزاء است. پس معلوم می شود که هیچ گونه تلازمی میان این دو جمله از حیث مفهوم وجود ندارد.

۳-۲. آیه نباء

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ (حجرات: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد درباره آن تحقیق کنید، تا مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید». آخوند خراسانی می نویسد: «روشن ترین دلیلی که دلالت بر حجیت خبر واحد می کند، مفهوم شرط است». ایشان از ابتدا موضوع این قضیه شرطیه را چنین درست می کنند که: «موضوع در این قضیه، طبیعت النبا، و مطلق النبا است و حکم عبارت است از وجوب تبیین، و شرط عبارت است از اینکه: آورنده خبر، فرد فاسقی باشد». گویا مرحوم آخوند چنین می فرمایند: منطوق آیه نباء چنین

است: «خبری که به شما می‌رسد اگر فرد فاسقی آن خبر را بیان می‌کند درباره آن خبر تحقیق کنید» و مفهوم آیه چنین می‌شود: خبری که به شما می‌رسد اگر فرد فاسقی آن را اخبار ننموده است، تحقیق درباره آن لازم نیست (البته واضح است که مخبر گاهی عادل است و گاهی فاسق) و این معنا از مفهوم شرط درست می‌شود (لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۶۵). البته در مفهوم داشتن این آیه، بین علماء اختلاف است. شیخ انصاری ده مورد آن را بیان کرده و پاسخ داده است (ر.ک: انصاری، ۱۴۳۱ق، ص ۷۲).

۳-۲-۱. دیدگاه مفسران در مورد وجود یا عدم مفهوم شرط آیه نبأ

در این زمینه دیدگاه‌های ذیل مطرح شده است:

۳-۲-۱-۱. دیدگاه مخالفان مفهوم داشتن شرط در آیه نبأ

صاحب تفسیر نمونه و برخی دیگر از دانشوران شیعی، وجود مفهوم شرط در آیه «نبأ» را نپذیرفته و به مفهوم وصف استدلال کرده و چنین می‌نویسد: «مفهوم وصف و هر قید دیگر در مواردی که به اصطلاح منظور، بیان قیود يك مسئله و مقام احتراز است، حجت می‌باشد و ذکر این قید (قید فاسق) در آیه فوق، طبق ظهور عرفی، هیچ فایده قابل ملاحظه‌ای جز بیان حجیت خبر عادل ندارد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ ر.ک: مشکینی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۶-۱۶۷ و نجفی دولت‌آبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۲-۲۳۴). به علاوه، جمله شرطیه در اینجا برای بیان موضوع است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵). طبق این دیدگاه، نمی‌توان به آیه نبأ برای حجیت خبر واحد، استدلال نمود.

در مورد تعلیل، ذیل آیه نیز آورده‌اند: «ظاهر آن است که تعلیل مذکور، هر گونه عمل به ادله «ظنی» را شامل نمی‌شود، بلکه ناظر به مواردی است که در آنجا عمل، عمل جاهلانه یا سفیهانه و ابلهانه است؛ چرا که در آیه، روی عنوان «جهالت» تکیه شده، در حالی که عمل بر طبق ظن قوی به منزله علم است نه از روی جهالت. علاوه آنکه غالب ادله‌ای که تمام عقلای جهان در مسائل روزمره زندگی روی آن تکیه می‌کنند، دلائل ظنی است و هرگز نزد عقلاء، ادله ظنی جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی‌شود و اگر احیاناً مطابق با واقع نباشد، مسئله ندامت نیز در آن مطرح نیست،

چون يك راه عمومی و همگانی است. پس به عقیده ایشان، این آیه از آیات محکمی است که بر «حجیت خبر واحد عادل» حتی در موضوعات، دلالت دارد (اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۱-۲۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۵۵ و ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۰۲).

صاحب مجمع البیان نیز با مفهوم داشتن این آیه، مخالفت کرده و معتقد است برخی با استدلال بر این آیه برآنند که باید به خبر واحد، در صورتی که گزارشگر، عادل و درستکار باشد، عمل کرد؛ چرا که قرآن می فرماید: اگر فاسقی برای شما خبر آورد، بایستید و اقدام نکنید تا حقیقت آن بر شما روشن شود و مفهوم آن این است که اگر انسان عدالت پیشه‌ای خبری برای شما آورد، دیگر درنگ و تحقیق لازم نیست. طبرسی می گوید: «این مطلب صحیح نیست؛ زیرا دلیل خطاب، قابل اعتماد نیست» (طبرسی، ۱۳۶۶، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۹۹). ایشان در واقع، با مفهوم شرط در این آیه مخالفت کرده، هرچند به طور مستقیم بدان اشاره نکرده است.

۳-۲-۱. دیدگاه موافقان مفهوم شرط داشتن آیه نباء

برخی از مفسران نیز مفهوم شرط در این آیه را پذیرفته و تعلیق تبیین بر خبر فاسق را بر شهادت، دلیل بر مفهوم داشتن شرط می دانند و می گویند: بنا بر این، شهادت فرد عادل، و غیر فاسق، بدون تبیین و تفحص، مقبول واقع می شود (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۳۹). برخی نیز بدون اشاره به مفهوم داشتن یا نداشتن شرط، به این مسئله اشاره کرده‌اند که اخبار شخص عادل، معتبر و بی نیاز از تبیین و تفحص است؛ چه اینکه وصف «فاسق» می رساند که «فسق مخبر» علت اصلی وجوب تبیین و تفحص است. بنابراین هر جا که مخبر عادل باشد، خبرش معتبر و بی نیاز از تبیین است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۴۶۵) که می توان این دیدگاه را ذیل موافقان مفهوم شرط مطرح کرد.

برخی دیگر از علماء در مقام جمع بندی نظرات، چنین استنباط کردند که این آیه یکی از مهم ترین منابع و مستدللات اصولیون در مفهوم داشتن شرط است و یکی از آثار اصولی، مفهوم شرط حجیت داشتن خبر واحد از منظر موافقان است و غالب مفسرانی که در این آیه به تفسیر پرداخته‌اند، بحث مفهوم شرط را مطرح کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۱۹۴).

نظر ما در این آیه از نگاه اصولی و دقت علمی، عدم مفهوم شرط است، به دلیل اینکه میان فاسق و عادل، تقابل منطوق و مفهوم وجود ندارد؛ زیرا مفهوم مخالف فاسق، غیر فاسق است نه عادل. به عبارت دیگر، عادل، یکی از مصادیق غیرفاسق است. علاوه آنکه در تعلیل ذیل آیه، همچنان که مرحوم آخوند گفته است: مقصود از جهالت، عدم بهره‌برداری از عقل عملی و عقلانیت دینی است، نه اینکه جهل در مقابل علم، موضوعیت داشته باشد. لذا اگر کسی در موارد خبر عادل نیز تبیین و تفحص نماید، با نظر شرع مخالفت نکرده است و معلوم می‌شود رابطه تلازم علیتی انحصاری میان شرط و جزاء وجود ندارد (نجفی دولت‌آبادی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۹).

۳-۳. آیه وضو

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده: ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! چون خواستید به نماز بایستید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید، و پای خویش را تا قوزک مسح کنید. اگر جنب بودید - با غسل کردن - خود را طاهر سازید، و اگر بیمار و یا در حال سفر بودید و یا یکی از شما از چاله - گودالی که برای ادراک کردن بدن‌جا می‌روند - آمد، و یا با زنان عمل جنسی انجام دادید، و آبی نیافتید - تا غسل کنید و یا وضو بگیرید - با خاک پاک تیمم کنید. پس دست به خاک زده، به صورت و پشت دست‌ها بکشید. خدا نمی‌خواهد شما دچار مشقت شوید، ولیکن می‌خواهد پاکتان کند، و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید».

۳-۳-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه وضو

مستفاد از این آیه چنین است که هرگاه کسی طهارت دارد و آن را با حدث اصغر نقض نکرده، لازم نیست برای نمازهای بعدی، تیمم یا وضوی خود را اعاده کند. علامه طباطبایی می‌گوید: «بعید

نیست که از این جمله استفاده شود اعاده تیمم یا وضو برای کسی که تیمم یا وضویش را به حدث اصغر نشکسته، وضو گرفتن مجدد، واجب نباشد. البته این استفاده مبنی بر يك بحث اصولی است، و آن این است که آیا مفهوم شرط، حجت است یا نه؟ (مثلاً اگر بزرگ تر ما به ما چنین دستور داد: اگر دستخط مرا برایتان آوردند که در آن نوشته بودم از سفر برگردید، آیا در صورتی که دستخط وی را نیاوردند، باز هم برگشتن از سفر واجب است، و یا به حکم مفهوم شرط، برگشتن واجب نیست؟). علامه طباطبایی در این آیه به صراحت به مفهوم شرط اشاره و این استفاده را مستند بر روایات کرده و روایات را موید بر عدم وجوب طهارت بر کسی که طهارت قبلی دارد می‌داند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۶۹). با تتبعی که در برخی تفاسیر صورت گرفت، مفسران دیگر ذیل این آیه شریفه، اشاره‌ای به مفهوم شرط نداشتند (طبرسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۳۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۶۵).

۳-۲- دیدگاه برگزیده

در نظر ما، آنچه که مرحوم علامه در ذیل آیه به واسطه اعتبار مفهوم شرط بیان کردند، از محدوده بحث مفهوم شرط بیرون بوده و قابل قبول نیست؛ زیرا مفهوم شرط در مواردی که آب موجود باشد، لزوم ترک تیمم را به همراه خواهد داشت و اما سایر فروعاً فقهی دیگر در کنار لزوم تیمم، از این آیه کریمه استنباط نمی‌شود.

۳-۴. آیه خلود

﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نسا: ۱۴)؛ «و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که در آن جاودان خواهد بود، و برای او عذابی اهانت‌بار است». مقصود در این آیه چنین است: کسی که خدا و رسولش را معصیت کند و از حدود او تجاوز نماید، خداوند او را برای همیشه داخل جهنم می‌کند و برای او عذابی اهانت‌آور است.

۳-۴-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه خلود

محمد صالح مازندرانی می‌نویسد: «ومن يعص الله ورسوله» في ولاية علي «فإن له نار جهنم خالدین فیها أبدا» وفيه وعید شدید للکافرین بولاية؛ کسی که خدا و رسولش را معصیت کند (ولاية علی عليه السلام) را نپذیرد، در آتش جهنم خالد است و در آن برای کافران به ولایت، عذاب شدیدی است. وی در مقام استدلال، چنین دارد: «وفي مفهوم الشرط دلالة علی أن المقر بها لا يدخل النار أو لا يخلد فيها». در نظر ایشان، به دلیل مفهوم داشتن شرط، افرادی که مقرر به ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام هستند، داخل آتش نمی‌شوند و در آن ابدی نمی‌مانند - در ابدیت شکی نیست که کسی نمی‌ماند، اما در مورد دخول در آتش، روایات مختلف است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۱۱۳).

ایشان با استناد به روایات و مفهوم داشتن شرط، قائل به خلود نبوده و نسبت به دخول در جهنم برای محبان امام علی عليه السلام جایگاهی قائل نیست. سید عبدالحسین طیب نیز بدون اشاره مستقیم به مفهوم شرط می‌گوید: از این آیه و نظایر آن شاید بتوان استفاده نمود که مشمولین این آیات، بی‌ایمان از دنیا می‌روند؛ زیرا اهل ایمان و مسلمان، مخلد در نار نیستند (طیب، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۳۲).

با توجه به مطالعه انجام شده، می‌توان گفت اکثر مفسران در خصوص این آیه، به مفهوم شرط اشاره نکرده و بر اساس منطوق آیه، به تفسیر آن پرداخته‌اند. برخی از مفسران نیز به عمومیت لفظ «مَنْ» اشاره کرده و بحث بین العموم والخصوص را مطرح می‌کنند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۸۴).

۳-۴-۲. دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد معنای کلی آیه با توجه به شرطی بودن معنای «مَنْ» دارای مفهوم شرط است؛ هرچند به دلیل اینکه مفهوم شرط در این آیه مفروض و مسلم است، به مفهوم شرط مورد نظر در اصول احتیاجی نیست و البته جزئیات معنا و موارد آن که در مفهوم شرط، قابل بحث است، باید با ملاحظه سایر آیات و روایات تبیین گردد.

۳-۵. آیه عفاف

﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتَلُوهُنَّ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۳۳)؛ «و جوانان خودتان را اجبار به زنا و گناه کبیره نکنید اگر می‌خواهند پاکدامن باشند...». مفهوم شرط در آیه، این است که: اگر آنها اراده تحصن ندارند و خودشان تمایل به زنا دارند، که عنوان اکراه تحقق پیدا نمی‌کند، شما آنها را بر زنا اکراه نمایید. آیه مذکور، به صورت قضیه شرطیه است و مفهوم هم ندارد؛ زیرا مفهوم آن برخلاف مفروض است و لازم به ذکر است که این آیه، از ادله قرآنی مخالفان مفهوم شرط است.

۳-۵-۱. دیدگاه مفسران در وجود یا عدم مفهوم شرط آیه عفاف

محقق حلی، از این آیه شریفه به عنوان یکی از مستندات قرآنی مخالفان مفهوم شرط یاد می‌کند و از پذیرش دلالت آیه بر مفهوم شرط سر باز می‌زند (حلی، ۱۴۰۳، ص ۶۸). آخوند خراسانی نیز همین دیدگاه را قبول دارد و می‌فرماید: در آیه شریفه، قرینه خاص وجود دارد که شرط در این آیه، مفهوم ندارد و آیه در مقام بیان تحقق موضوع است. اکراه وقتی است که فعلی مطلوب نفس نباشد، چون اگر مورد اراده شخص بود، در این صورت، اکراه صادق نخواهد بود و این مطلب، منافاتی ندارد که قضیه شرطیه برای افاده علیت منحصره وضع شده باشد» (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: اگر نهی از اکراه را مشروط کرده به این که: «اگر خودشان خواستند تعفف کنند»، بدان جهت است که اکراه در غیر این صورت تحقق پیدا نمی‌کند، سپس در صورت اکراه، آنان را وعده مغفرت داده و فرموده: «و هریک از زنان نامبرده که مالکشان ایشان را اکراه به زنا کرد، و بعد از اکراه، به این عمل دست زدند، خدا آمرزنده و رحیم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۸).

شیخ طبرسی در این زمینه می‌نویسد: اگر کنیزان شما اراده پاکدامنی و ازدواج دارند، آنها را مجبور به زنا نکنید. اینکه شرط، اراده تحصن می‌کند به خاطر این است که اکراه در صورتی ممکن است که آنها اراده تحصن داشته باشند و الا، اکراه زمینه‌ای ندارد و زن در حال عدم اراده تحصن، بالطبع به دنبال فحشاء می‌رود. این است فائده شرط (طبرسی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۳۴).

اشکوری نیز به نداشتن مفهوم شرط تصریح کرده و می‌گوید: در اینجا مفهوم مخالف شرط، متصور و معقول نیست؛ زیرا معنی ندارد گفته شود اکراه کنید به زنا کنیزانی را که اراده عفت ندارند؛ چه در صورت عدم اراده عفت، اکراه در کار نیست و شك نیست که اعتبار مفهوم مخالف شرط، مشروط است به اینکه مفهوم مخالف شرط، متصور باشد و «مَنْ يُكْرِهُنَّ» شرطی است که جزایش محذوف است ای: و من یکرههن فهو الاثم دونهن (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۸۶).

علامه محمدجواد مغنیه، در پاسخ به این پرسش: در اینکه ظاهر سخن خدا: «إِنْ أَرَدَنْ تَحْصُنَا»، آن است که وادار کردن کنیز بر زنا در صورتی حرام است که او خود عفت و پاکدامنی را بخواهد، اما اگر زنا را بخواهد و بدان میل کند، اشکالی ندارد که زنا کند، با اینکه می‌دانیم زنا در هر حالت حرام است؟ می‌گوید: معنای مورد نظر از ادات شرط، با اختلاف مقاصد و قراین، تفاوت پیدا می‌کند: گاهی مراد از ادات شرط نظیر «إِنْ وَإِذَا» در واقع و حقیقت قید و تعلیق است؛ بدین معنا که گوینده، تحقق یافتن مشروط را در صورتی مد نظر دارد که شرط آن تحقق پیدا کند و اگر این شرط تحقق پیدا نکند، وی تحقق مشروط را هم قصد نمی‌کند. برای نمونه، تو به دوستت می‌گویی: اگر تو این کار را کردی، من هم همانند آن را انجام می‌دهم. در اینجا تو کارت را به کار دوستت معلق کردی و کار او را شرط کار خودت قرار دادی، به قسمی که اگر او آن کار را انجام ندهد، تو هم انجام ندهی. گاهی شخص گوینده به وسیله ادات شرط، تنها بیان موضوع را قصد می‌کند، بدون آنکه چیزی را بر چیزی معلق سازد؛ نظیر اینکه تو به دوستت می‌گویی: اگر خداوند به تو فرزندی روزی کرد، برایش دوچرخه نخر. در اینجا تو از واژه شرط (اگر) قید و تعلیق را اراده نمی‌کنی؛ بلکه تنها می‌خواهی نظر و نفرت خود را از سوار شدن بچه‌ها بر دوچرخه ابراز داری؛ زیرا اگر شرط و قید را [از ادات شرط] اراده می‌کردی، معنای سخنت چنین می‌شد: اگر خدا فرزندی برایت روزی نکرد، برایش دوچرخه بخر؛ درحالی‌که چنین سخنی، عیناً یاوه‌گویی است. جمله «إِنْ أَرَدَنْ تَحْصُنَا» از همین باب است، یعنی از واژه «إِنْ»، قید و شرط اراده نشده، بلکه صرفاً برای بیان واقع آمده است؛ بدین ترتیب که هرگاه کنیز، پاکدامنی را بخواهد، بر شما سزاوارتر است که آن را بخواهید. اگر مقصود از واژه «إِنْ»، حقیقتاً تعلیق و شرط می‌بود، معنای آیه چنین می‌شد: اگر کنیزان زنا را بخواهند، بر شماست که آنان را به زنا وادارید. بدیهی است که با وجود اراده و خواست،

اجبار، قابل تصور نیست؛ چنان‌که با نبودن فرزند، سوار شدن او بر دوچرخه قابل تصور نیست (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۸۷).

خلاصه سخن آنکه این آیه از جمله آیاتی است که اکثر مفسران، به شرح و تفصیل آن پرداخته و همگی بر عدم مفهوم شرط در این آیه معتقدند و نظر ما در این آیه کریمه نیز با نظر معروف یکی است.

نتیجه‌گیری

نتایجی را که از نوشتار حاضر به دست آمده عبارتند از:

۱. علم اصول در فهم آیات و مراد جدی خداوند، نقش بسیار مهمی دارد؛ بدین جهت می‌گوییم: بر هر مفسری لازم است با مباحث پیرامونی این دانش بنیادین آشنا گردد و به کاربرد قواعد اصولی در فهم و تفسیر آیات قرآن توجه نماید.
۲. دو دیدگاه کلی در خصوص مفهوم شرط، میان دانشمندان اصولی وجود دارد: عده‌ای موافق مفهوم شرط هستند، مگر اینکه قرینه‌ای برخلاف آن باشد یا اینکه قضیه شرطیه برای بیان موضوع بیان شده باشد. عده‌ای نیز بر مفهوم نداشتن شرط معتقدند. لذا می‌توان گفت: تفسیر آیات می‌تواند بر اساس مبنای انتخابی مفسر متفاوت باشد، که در آیات مورد نظر، به طور عینی، دیدگاه مفسران مورد بررسی قرار گرفت.
۳. ثمره عملی این بحث، در تفسیر آیات الاحکام ظاهر می‌شود و پذیرش هریک از مبانی موافقان یا مخالفان مفهوم شرط، در احکام و فتاوی‌ای علماء ظهور و بروز می‌یابد.
۴. در تمام آیات ذکرشده در تحقیق حاضر، نظریه برگزیده، یعنی حجیت فی الجمله مفهوم شرط در قرآن مطرح شده و سایر اقوال را به اختصار مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

فهرست منابع

*. قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الاصول؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر؛ بیروت: موسسه التاريخ، ۱۴۲۰ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۴. اشکوری، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: داد، ۱۳۷۳ش.
۵. اصفهانی، محمد حسین؛ الفصول الغرویة؛ بی جا: دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۶. انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول؛ بیروت: موسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
۷. انصاری، مرتضی؛ مطارح الانظار؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ق.
۸. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۹. ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی؛ بیروت: الامیره للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۹ق.
۱۰. اسلامي، رضا؛ قواعد کلي استنباط؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جرجانی، سید امیر ابوالفتح بن مخدوم، (خادم حسینی عربشاهی)؛ تفسیر شاهي (آیات الأحکام)؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن؛ معارج الأصول؛ قم: موسسه آل البيت علیه السلام؛ لاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۱۴. خرّمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ بی جا: ناهید و دوستان، ۱۳۷۷ش.
۱۵. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. سبحانی، جعفر؛ ارشاد العقول الی مباحث الاصول، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰ش.

۱۹. شهید ثانی، زین الدین؛ تمهید القواعد؛ بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۲۰. صبحی صالح؛ مباحث فی علوم القرآن؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه: محمد باقر موسوی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر مجمع البیان؛ ترجمه: احمد بهشتی؛ تهران: فراهانی، بی تا.
۲۳. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن؛ العده فی اصول الفقه؛ قم: علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۲۵. علم الهدی، محمد بن حسین؛ الذریعه الی اصول الشریعه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۶. فاضل جواد، جواد بن سعید؛ مسالک الافهام الی آیات الاحکام؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۵ق.
۲۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ ایضاح الکفایه؛ قم: نوح، ۱۳۸۵ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مقداد، فاضل سیوری؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۳۰. مازندرانی، ملا محمد صالح؛ شرح اصول کافی؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۳۱. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳۲. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر کاشف؛ ترجمه: موسی دانش؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زیده البیان فی احکام القرآن؛ تهران: مکتبه المرتضویه، بی تا.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الأصول؛ تقریر: احمد قدسی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
۳۶. مشکینی، علی؛ تحریر المعالم فی اصول الفقه؛ قم: مهر، ۱۳۹۶ش.
۳۷. نایینی، محمد حسین؛ اجود التقریرات؛ قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ش.
۳۸. نجفی دولت آبادی، محمد حسین؛ شرح فارسی کفایه الأصول؛ قم: چاپخانه علمیه، بی تا.
۳۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، با همکاری جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ تفسیر راهنما؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.